

تقیه در اسلام و مذهب شیعه

11 اردیبهشت 1391

علی فرح‌بخش / رادیو کوچه

«تقیه» در فرهنگ لغات، به معنای «پنهان کردن» و «پرهیز کردن» است. معنای فعل «تقیه کردن» نیز در فرهنگ «دهخدا» این‌چنین آمده است: «پنهان کردن مذهب خویش. خودداری کردن از اظهار عقیده و مذهب خویش، در مواردی که ضرر مالی یا جانی یا عرضی متوجه شخصی باشد، این مذهب را پوشیده و پنهان می‌داشتند و تقیه می‌کردند.»

در فرهنگ اجتماعی مسلمان‌ها، «تقیه» به «دروغ مصلحتی» تعبیر می‌شود. بعضی از علمای اسلامی با این واژه موافق نیستند و بعضی دیگر، آن را در قالب و چارچوب اسلامی‌اش، تعبیر می‌کنند.

آنچه مشخص است، در «قرآن» به «تقیه» اشاره شده. (در سوره‌هایی مانند: آل عمران/28 - نحل/106 - غافر/28) در معنای بنیادین فعل «تقیه کردن»، می‌توان دریافت که انکار ظاهری خدا و عقیده‌ی درونی فرد، زمانی جایز است که خطری جانی از سوی کافران او را تهدید کند.

به نظر می‌رسد که باگذشت زمان، «تقیه»، به‌خصوص در مذهب شیعه، شکل و شمایل متفاوت‌تری به‌خود گرفت و در زمان و مکان‌های دیگری نیز کاربرد یافت. به‌طور مثال در یکی از پرونده‌های گذشته پیرامون «امام‌زده‌های ایران»، در خصوص یکی از دلایل پیدایش بی‌شمار امام‌زاده‌ها در ایران این‌چنین آمد:

«...متأسفانه کار به جایی کشید که می‌گویند از طرف یکی از حکمرانان مغول، فرمان صادر شد که به‌جز مقابر پزشکان و بقاع سادات علوی که دسته‌ی اول طبیب جسم و طبقه‌ی دوم شفا‌دهنده‌ی دل و جان هستند، سایر بقاع و مقابر را با خاک یکسان کنند... بدیهی است اگر این فرمان اجرا می‌شد، مقابر کلیه‌ی فضلا و دانشمندان و مفاخر علمی و ادبی ایران که از آن دو دسته خارج بوده‌اند، ویران می‌گردید و از مدفن آن‌ها اثری باقی نمی‌ماند... ایرانیان زیرک و هوشمند که تاب تحمل چنین مصیبتی را نداشتند و هرگز حاضر نبودند که مقابر فضلا و دانشمندان را در مقابل دیدگان‌شان ویران کنند، در مقام چاره و علاج

برآمدند و مآلن به این نتیجه رسیدند که چون مغولان نسبت به سادات علوی بیش از حد و اندازه علاقه و ایمان دارند، مصلحت زمان در این است که به منظور اغفال حکام مغول و جلوگیری از نهیب و خرابی، موقتن برای مفاخر متوفای خود، شجره‌نامه‌های مجهول درست کنند و با انتساب آن‌ها به یکی از ائمه طاهرین و با توجه به اسم کوچک‌شان، آن‌ها را فی‌المثل امامزاده محمد یا امامزاده قاسم یا امامزاده عبدالله و جز این‌ها بنامند تا اگر روزی دست روزگار بر قدرت مطلقه عمال و حکام مغول قلم بطلان کشید، شجره‌نامه‌های اصلی و واقعی بزرگان خویش را بر سر جای‌شان گذارند و شجره‌نامه‌های مجعول را از روی مقابر امامزاده‌های مصلحتی بردارند. ولی با نهایت تاسف، طول مدت حکومت مغولان مجال تحقق چنین آرزویی را نداد و آن دسته از ایرانیانی که به حقیقت مطلب واقف بودند همگی مردند و اسامی و انساب واقعی این امامزاده‌های مصلحتی در دل خاک مدفون گردید...» (ریشه‌های تاریخی امثال‌وحکم، مهدی پرتوی‌آملی)

در این نمونه می‌توان دید که آن «دروغ مصلحتی»، نه تنها به حفظ نام و نشان دانشمندان ایرانی نیانجامید، بلکه باعث سردرگمی و زایش مقبره‌های بی‌شماری شد که هنوز هم هویت صاحبان‌شان مشخص نیست.

اما سوالی که ممکن است در ذهن ایجاد شود، این است که آیا در عصر معاصر، هر چند هنوز هم در بعضی از سرزمین‌ها، ابراز باور و عقاید دینی ممکن است خطر مرگ را به‌همراه داشته‌باشد (و البته این امری همه‌گیر نیست)، آیا هنوز هم از «دروغ مصلحتی» که از «تقیه» تولید شده‌است، باید به‌عنوان یک ابزار راهبردی استفاده کرد؟ و آیا پدیده‌ای تحت عنوان «دروغ مصلحتی»، در حالت کلی، امری درست و شایسته است یا مخرب و ناشایست؟

در صدر اسلام، به‌علت نزاع‌های مذهبی و قومی، گاهی تنش‌ی ایجاد می‌شد که فرد مسلمان، در موقعیتی قرار می‌گرفت که مجبور به انکار ایمان خود بود و گفتن دروغ در قالب «تقیه»، امر مثبتی به‌نظر می‌آمد. اما با گذشت زمان، گویا این مساله در ابعاد دیگری نیز نمود پیدا کرد و گسترش یافت.

به‌طور مثال، به این مورد توجه کنید:

«مواردی که از نظر فقه اسلامی برای مصالح و فواید مهم شرعی، فردی و یا اجتماعی، دروغ تجویز گردیده به شرح ذیل است:

1- در مورد ضرورت و ناچاری: هرگاه کسی برای حفظ جان، مال یا ناموس خود یا یک فرد مسلمان، سخن یا سوگند دروغ بگوید، جایز است. لذا «امام صادق» در این زمینه گفت: «اگر انسان از روی تقیه و ضرورت و ناچاری سوگند دروغ یاد کند، ضرری ندارد.» و در ادامه افزود: «به‌قاعده‌ی کلی، هر حرامی در مقام اضطرار، حلال می‌شود». (شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج 16، ص 137، چاپ بیروت)

2- اصلاح میان مردم: هرگاه بین دو نفر مسلمان خصومت و نزاعی باشد و ابتدا تمام راه‌های معمولی چاره را رفته‌اند ولی نتیجه‌ای نبخشید، در این صورت انسان می‌تواند با گفتن دروغ، کینه و عداوت را برطرف کرده و صلح و صفا و صمیمیت میان آن‌ها برقرار کند، در این جا دروغ گفتن حرام نیست. (شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، چاپ بیروت، ج 8، ص 578).

3- خدعه و نیرنگ در جنگ: یکی دیگر از مواردی که گفتن دروغ حرام نیست، جنگ و جهاد است. اگر جنگ با انگیزه‌ی دفاع و یا رفع فتنه و فساد باشد، استفاده از دروغ اشکالی ندارد. (محمدباقر مجلسی، بحارالانوار. چاپ بیروت، ج 74، ص 51).

4- وعده به خانواده و همسر (محمدباقر مجلسی، بحارالانوار. چاپ بیروت، ج 74، ص 51).

در هر حال، به نظر می‌رسد که «تقیه» در اسلام، با گذر زمان، تغییرات زیادی کرده، و به نوعی می‌توان گفت، تبصره‌هایی به آن افزوده شده است. موافقان این پدیده، معتقدند که دروغ گفتن، گاهی می‌تواند امری درست و کارآمد باشد و از سوی دیگر، مخالفان بر این باورند که، به خصوص در جهان امروز و در عصر معاصر، «تقیه» باعث رشد دروغ در جامعه می‌شود و هر کس بنابر نظر خود می‌تواند در هر جایی از آن استفاده، و دلایل خاص خودش را نیز بیان کند. به علت نسبی بودن شرایط بحران برای افراد مختلف و نبود هیچ چارچوب و تعریف خاص برای سنجیدن آن، هر کسی می‌تواند برای خود استدلال و دلیل آورده و به مقتضای مکان و زمانی که در آن قرار گرفته است، گفتن دروغ را کاری مفید بداند و نه تنها از ضرری پرهیز کند، بلکه سودی هم عایدش شود.

در نهایت، پدیده‌ای به نام «دروغ مصلحتی»، تنها برخواسته از «تقیه» نیست، بلکه حتا پیش از ظهور اسلام هم در تاریخ به شکل‌های گوناگون وجود داشته است. اما اگر پدیده‌ی «دروغ مصلحتی» در ایران را مورد بررسی قرار دهیم، بی‌شک یکی از عوامل اصلی گسترش آن، تفسیرهای جدید علمای شیعه از یک پدیده در صدر اسلام می‌باشد که گویا از کنترل خارج شده است.
